

**مورچه پی دقت**

آن شب برف سنگینی باریده بود . همه جا سرد بود ...



آن شب برف سنگینی باریده بود . همه جا سرد بود . مورچی ( مورچه کوچولو ) و فیلو ( فیل کوچولو ) در خانه خوابیده بودند . بخاری کوچک آنها روشن بود اما نمی توانست همه خانه را گرم کند . مورچی گفت : " باید یک فکری بکنیم که خانه را گرم کنیم . و بعد گفت : " یک فکر حسابی دارم . ما می توانیم تمام شعله های اجاق گاز را روشن کنیم تا خانه گرم شود . " فیلو گفت : " اما این کار خطرناک است . مگر یادت نیست که آقای ایمنی می گفت هیچوقت این کار را نکنید ؟ مورچی گفت : آقای ایمنی در خانه گرمش خوابیده و نمی داند که ما داریم از سرما می لرزیم . مورچی این را گفت و سراغ اجاق گاز رفت و همه شعله ها را روشن کرد . کم کم خانه گرم شد ولی بوی گاز همه جا را گرفته بود . مورچی که گرمش شده بود پنجره را باز کرد . چند دقیقه بعد صدای زنگ در بلند شد . فیلو با تعجب در را باز کرد . آقای ایمنی پشت در بود . آقای ایمنی گفت : " داشتم از اینجا عبور می کردم ، دیدم توی این سرما پنجره هایتان باز است ، تعجب کردم . گفتم در بزنم و بپرسم اینجا چه خبر است ؟ ! " فیلو گفت : " مورچی سردش بود و اجاق گاز را روشن کرد تا خانه را گرم کند و حالا هم گرمش شده و رفته پنجره را باز کرده آقای ایمنی فریاد زد : " چی ؟ مگر اجاق گاز بخاری است که با آن خانه را گرم می کنید ؟ اول این که گرم کردن خانه با شعله های اجاق گاز کار اشتباهی است . " فیلو با سرعت دوید و گاز را خاموش کرد . بعد آقای ایمنی ادامه داد : شما نباید آنقدر خانه را گرم کنید که مجبور شوید پنجره ها را باز کنید . هیچ می دانید اینطوری چقدر گاز هدر می رود ؟ ما می توانید لباس گرم بپوشید و یا جلو در و پنجره ها پرده های کلفت بزنید تا گرمای خانه هدر نرود . باید در زمستان جلوی دریچه کولر را بپوشانید تا گرمای خانه هدر نرود . فیلو با سرعت رفت و مقداری لباس آورد و به مورچی گفت : این لباسها را بپوش . من می روم جلوی پنجره ها پرده بزنم ساعتی بعد ، پرده های پنجره زده شد . فیلو با یک تکه نایلن ، جلوی دریچه کولر را هم پوشاند . آقای ایمنی گفت : دوستان عزیز یادتان باشد موقع خواب شعله بخاری را کم کنید و از پتو و لحاف مناسب استفاده کنید . آقای ایمنی خداحافظی کرد و رفت . حالا خانه گرم شده بود و همه راحت بخواب رفتند .